

جنبش دانشجویی، بر باد رفتن امید یا تغییر استراتژی؟

مریم فومنی



جنبش دانشجویی که در دهه‌ی هشتاد یکی از قدرتمندترین گروه‌های اجتماعی-سیاسی در ایران بود، در سال‌های اخیر به شدت سرکوب و محدود شده و توانی برای به راه انداختن موج اعتراضات ندارد. آنچه از این جنبش باقی‌مانده با گام گذاشتن در مسیر خواسته‌های صنفی و معیشتی، بیشتر از قبل به مردم عادی و مطالبات آنها نزدیک شده است. در این مقاله با مروری بر تاریخچه‌ی جنبش دانشجویی، فراز و نشیب‌ها و تغییرات آن را در دوره‌های مختلف بررسی خواهیم کرد.

اولین ردهای جنبش دانشجویی را می‌توان از زمان تأسیس مدارس عالی جدید در دوران ناصرالدین شاه قاجار دنبال کرد. دانشجویان مدارس عالی «دارالفنون»، «سیاسی» و «فلاحت» در تحصن‌های دوران مشروطه مشارکت داشتند و با مقاله‌نویسی و سخنرانی در کنار مشروطه‌خواهان بودند. با تأسیس

دانشگاه‌های مدرن در دوران رضاشاه پهلوی انتظار می‌رفت که فعالیت‌های سیاسی اجتماعی دانشجویان نیز بیشتر و آشکارتر شود اما نشانه‌های حضور آن‌ها را بیشتر می‌توان در گروه «۵۳ نفر» متشکل از روشنفکران مارکسیست دید.

دوران اوج فعالیت‌های دانشجویی به سال‌های پس از سقوط رضاخان و شکل‌گیری حزب توده برمی‌گردد. در آن دوره، اتحادیه‌ی دانشجویی‌ای که از سوی این حزب چپ‌گرا راه‌اندازی شده بود دانشجویان زیادی را در سراسر کشور جذب سیاست کرد. مهدی فتاپور، از فعالان دانشجویی دهه‌ی چهل، می‌گوید: «دانشگاه در دهه‌های بیست و سی، یکی از پایگاه‌های مهم نیروهای اپوزیسیون بود. مبارزات دانشجویی در آن سال‌ها تحت رهبری جبهه‌ی ملی و به‌ویژه حزب توده قرار داشت. تمامی فعالان دانشجویی به این احزاب، و به‌خصوص به سازمان جوانان حزب توده، تمایل داشتند و در ارتباط مستقیم با سیاستمداران خارج از دانشگاه بودند.» [1]

جنبش دانشجویی، از هواداری از مصدق تا فعالیت‌های چریکی

پس از ترور محمدرضا شاه در سال ۱۳۲۷، همه‌ی فعالیت‌های سیاسی مستقل، از جمله فعالیت‌های دانشجویی، زیرزمینی شد. اما خاموش نشد. در جریان ملی شدن صنعت نفت، دانشجویان در کنار محمد مصدق بودند. نخستین تظاهرات خیابانی که به هواداری مصدق و ملی شدن صنعت نفت انجام گرفت از سوی دانشجویان دانشگاه بود. [2]

جنبش دانشجویی، پس از سرنگونی مصدق تاوان حمایت از او و نهضت ملی شدن نفت را با کشته شدن سه دانشجو در صحن دانشگاه تهران در روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲ داد. پس از آن رویداد که بازداشت و شکنجه‌ی شماری از دانشجویان و اعتراضات دانشجویی برای آزادی بازداشت‌شدگان را در پی داشت، تا چند سال خبری از اعتراضات عمومی و آشکار دانشجویان نبود تا اینکه در زمستان سال ۱۳۳۹ دانشجویان دانشگاه تهران نخست در ۱۳ بهمن و پس از آن در ۴ اسفند در اعتراض به مسائل جاری سیاسی و نتایج انتخابات مجلس بیستم به خیابان آمدند. اعتراضی که نتیجه‌اش از یک سو بازداشت شماری از دانشجویان و از سوی دیگر پیوستن چندهزار دانشجو در تهران و تبریز و مشهد به این جنبش اعتراضی بود. در پی این اعتراضات دانشجویان بازداشت‌شده آزاد شدند. [3]

یک سال بعد در اول بهمن ۱۳۴۰ راهپیمایی حدود چهار هزار تن از دانشجویان دانشگاه تهران با پاسخی خشن‌تر مواجه شد. این تجمع در اعتراض به اخراج چند تن از دانش‌آموزان فعال در جبهه‌ی ملی از دبیرستان دارالفنون و قطع کمک‌هزینه‌ی دانشجویان سال اول دانش‌سرای عالی برگزار شد و برخی آن را به دعوت یا با هماهنگی جبهه‌ی ملی می‌دانند. [4]

این بار نیروهای واحدهای چترباز دانشکده‌ی پلیس، ژاندارمری و دژبان به دانشگاه تهران هجوم بردند. [5] براساس آمار رسمی، ۱۲۰ تن از دانشجویان زخمی شدند. تعداد زیادی نیز بازداشت شدند و دانشگاه تهران به مدت سه ماه تعطیل شد. سکوت حاکم بر دانشگاه‌ها تا اواسط دهه‌ی چهل ادامه داشت و پس از آن بود که شماری از دانشجویان فعالیت در گروه‌های چریکی را در دستور کار خود قرار دادند. نقطه‌ی عطف این فعالیت‌های چریکی، حمله‌ی گروهی با پیشینه‌ی دانشجویی به ژاندارمری در سیاهکل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ بود. پیوستن دانشجویان به گروه‌های چریکی فدایی خلق و مجاهدین خلق در دهه‌ی پنجاه شدت گرفت. هم‌زمان دانشجویانی ایرانی که در خارج از کشور مشغول به تحصیل بودند کنفدراسیون دانشجویان را به منظور مبارزه با حکومت شاه تأسیس کردند. در واقع در دهه‌ی چهل، جنبش دانشجویی با فاصله گرفتن از احزاب سیاسی شناسنامه‌دار و قدیمی، به اپوزیسیون رادیکال ایران نزدیک شده بود و چنانکه افشین متین‌عسگری، استاد تاریخ و مذهب در دانشگاه کالیفرنیا در لس‌آنجلس و نویسنده‌ی کتاب **کنفدراسیون: تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی در خارج کشور**، می‌گوید پایگاه اصلی عضوگیری و حمایت از جنبش چریکی بود، [6] وضعیتی که تا دهه‌ی پنجاه نیز ادامه یافت.

دهه‌ی اول انقلاب: قلع و قمع دانشگاه

جنبش دانشجویی که نقش مهمی در پیروزی انقلاب ۵۷ داشت، پس از استقرار جمهوری اسلامی در ایران از سوی حاکمان جدید نیز تحمل نشد. در سال ۱۳۵۹ پس از نطق روح‌الله خمینی، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، مبنی بر ضرورت انقلابی‌شدن دانشگاه‌ها، سرکوب حرکت‌های دانشجویی شدت گرفت. سرانجام در تابستان ۱۳۵۹ با صدور دستور انقلاب فرهنگی از سوی خمینی، دانشگاه‌های سراسر کشور تعطیل شدند. سه سال بعد، دانشگاه‌ها پس از اخراج هزاران دانشجو و صدها تن از استادان دانشگاه بازگشایی شد. در سال‌های بعد نیز با قوانین سفت و سخت‌گزینش، بسیاری از جوانان از ورود به دانشگاه و ادامه‌ی تحصیل محروم شدند.

در دهه‌ی شصت بسیاری از دانشجویان که به علت فقدان فضای فعالیت در دانشگاه به گروه‌ها و احزاب سیاسی پیوسته بودند، بازداشت و اعدام و یا مجبور به ترک کشور و زندگی و فعالیت در تبعید شدند. در داخل دانشگاه‌ها نیز فقط گروه‌هایی همچون انجمن‌های اسلامی و جهاد دانشگاهی که حمایت حکومت را به همراه داشتند، اجازه‌ی فعالیت در چارچوب‌های محدود، از پیش‌تعیین شده و سازگار سیاست‌های رسمی را داشتند.

دوران اصلاحات: شور دانشجویان و هراس حکومت

در اواسط دهه‌ی هفتاد، و به‌ویژه پس از روی کار آمدن محمد خاتمی و دولت موسوم به اصلاحات، جنبش مستقل دانشجویی بار دیگر مجالی برای فعالیت پیدا کرد. صدای بلند دانشجویان اما این بار هم تحمل نشد. اعتراضات دانشجویی ۱۸ تیر ماه ۱۳۷۸ به عنوان اولین اعتراض گسترده‌ی خیابانی در پایتخت پس از اعتراضات خرداد ۱۳۶۰، به سرعت به خاک و خون کشیده شد. نیروهای امنیتی با حمله به دانشجویانی که به بسته شدن روزنامه‌ی «سلام» معترض بودند، خوابگاه‌های کوی دانشگاه را ویران و دانشجویان را به شدت ضرب و جرح کردند. صدها تن بازداشت و زخمی شدند. دستکم یک نفر (عزت‌الله ابراهیم‌نژاد) کشته و یک نفر دیگر (سعید زینالی) پس از بازداشت ناپدید شد.

فعالیت‌های دانشجویی در این دوره حول محور انجمن‌های اسلامی سازمان‌دهی می‌شد. اما انجمن‌های اسلامی دیگر آن انجمن‌های دهه‌ی شصت و حتی اوایل دهه‌ی ۷۰ نبودند. دفتر تحکیم وحدت به عنوان «اتحادیه‌ی انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های سراسر کشور»، بیش از پیش از حکومت فاصله گرفته بود و نقش مهمی در پیشبرد اصلاحات داشت. از سوی دیگر، بسیاری از فعالان دانشجویی لیبرال، ملی-مذهبی و چپ که اجازه‌ی تأسیس گروه‌های مستقل دانشجویی نداشتند به فعالیت در انجمن‌های اسلامی روی آورده بودند. حضور این دسته از دانشجویان که حتی با دولت اصلاحات نیز مرزبندی‌های مشخصی داشتند، فضای دفتر تحکیم وحدت را تغییر داده بود. در چنین شرایطی بود که گروهی از اعضای این اتحادیه‌ی دانشجویی که با عنوان «طیف علامه» از آنها یاد می‌شد، با اعتقاد به بن‌بست اصلاحات، در برابر آن بخش از دفتر تحکیم قرار گرفتند که همچنان از اصلاحات و دولت اصلاح‌طلب خاتمی حمایت می‌کرد و به «طیف شیراز» شهرت داشت.

«شوراهای صنفی دانشجویان» که از سال ۱۳۷۷ آغاز به کار کرده بودند، یکی دیگر از نهادهای دانشجویی بودند که در آن دوره فعال بودند. اما چنانکه مهدیه گلرو، نایب دبیر سابق انجمن اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی، می‌گوید این شوراهای صنفی در سایه قرار داشتند: «در دهه‌ی هشتاد تسلط گفتمان کلان سیاسی خواسته‌های صنفی را تحت تأثیر خودش قرار می‌داد و دانشجویان، آن‌ها را نیز در همان چارچوب‌های سیاسی تعریف می‌کردند. در هر دانشگاهی، اگر انجمن اسلامی قدرت داشت، شورای صنفی حتی برای خواسته‌های صنفی مثل پایین بودن کیفیت غذا هم با انجمن اسلامی هماهنگ می‌کردند و مطالبات صنفی زیر سایه‌ی هژمونی سیاسی بود.»

نحوه‌ی برخورد حکومت با مطالبات صنفی دانشجویان نیز نقش بسزایی در سیاسی‌تر شدن این حرکت‌ها داشت. حمله‌ی خشونت‌بار نیروهای لباس شخصی به کوی دانشگاه تهران و خوابگاه طرشت دانشگاه علامه طباطبایی در خرداد ۱۳۸۲ یکی از این نمونه‌ها است. تجمع دانشجویی‌ای که ۲۰ خرداد ماه در اعتراض به خصوصی‌سازی دانشگاه‌ها شکل گرفته بود، با حمله‌ی نیروهای لباس شخصی به سرعت به خشونت کشیده شد. لباس‌شخصی‌ها با قمه و زنجیر و فلاخن و چماق به خوابگاه‌های دانشجویان هجوم بردند و ویرانی‌ها کم

از وقایع ۱۸ تیر کوی دانشگاه نداشت. بنا به آنچه رسانه‌ها گزارش دادند و دانشجویان روایت کرده‌اند، نیروی انتظامی به‌رغم حضور در محل، نقش چندانی در مقابله با حملات به دانشجویان نداشت. نه تنها شماری از دانشجویان مجروح شدند و خوابگاه‌هایشان به شدت آسیب دید بلکه تعداد زیادی از آنان بازداشت شدند. در چنین شرایطی دامنه‌ی اعتراضات به دانشگاه‌های شهرهایی نظیر مشهد، اهواز، اصفهان و شیراز نیز کشیده شد و به عرصه‌ای برای اعتراض به وضعیت کلان سیاسی کشور تبدیل شد. به گفته‌ی کاوه عباسیان، از دانشجویان چپ‌گرای عضو گروه «دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب»، این اعتراضات «موجب عبور جنبش دانشجویی از اصلاح‌طلبان درون حکومت و رادیکال شدن بسیاری از اعضای دفتر تحکیم و انجمن‌های اسلامی شد.»

تشکیل‌یابی دوباره‌ی دانشجویان چپ

دور تازه‌ی فعالیت دانشجویان چپ‌گرا، یکی از نقاط عطف جنبش دانشجویی در آن سال‌ها بود. کاوه عباسیان که دانشجوی ورودی سال ۱۳۸۱ در رشته‌ی سینما در دانشکده‌ی سینما-تئاتر دانشگاه هنر تهران بود، می‌گوید: «در دهه‌ی هشتاد، به غیر از گروه‌هایی همچون بسیج دانشجویی و انجمن‌های اسلامی به هیچ گروه دانشجویی دیگری اجازه‌ی فعالیت رسمی داده نمی‌شد؛ دانشجویان چپ هم در قالب چنین گروه‌هایی نمی‌گنجیدند. به همین علت، شماری از آنها حول نشریات دانشجویی چپ جمع شدند. نشریاتی که از سال ۱۳۸۲ به بعد کم‌کم در دانشگاه‌ها و شهرهای مختلف شروع به کار کردند.»

تشکیل جلسات مطالعاتی و برگزاری جلسات سخنرانی در دانشگاه‌ها از دیگر راهکارهای دانشجویان چپ برای سازمان‌دهی خود بود، سازمان‌دهی‌ای که نتیجه‌اش حضور علنی و آشکار آنها در صحنه‌ی فعالیت‌های دانشجویی بود.

کاوه عباسیان ۱۶ آذر ۱۳۸۲ را اولین حضور علنی دانشجویان چپ در صحن دانشگاه می‌داند: «تعدادی از ما در آبان ۱۳۸۱ در مراسم درگذشت صفرخان قهرمانیان، زندانی سابق سیاسی که طولانی‌ترین مدت حبس را تحمل کرده بود، با هم آشنا شده بودیم و برخی دیگر نیز هم‌کلاسی یا هم‌خوابگاه‌هایی بودیم که گرایش فکری-سیاسی مشترک داشتیم. در ۱۶ آذر ۱۳۸۲ دفتر تحکیم وحدت در برابر دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران فراخوان تجمع به مناسبت سالگرد روز دانشجو داده بود. ما هم تصمیم گرفتیم که برای اولین بار با عنوان دانشجویان چپ حضور پیدا کنیم و شعارها و پلاکاردهای خودمان را داشته باشیم. پلاکاردهایی با شعارهای «آزادی، برابری» و حمایت از اعتصاب پرستاران و کارگران نفت و پتروشیمی.»

«فعالیت عملی دانشجویان چپ در دانشگاه‌های مختلف از کردستان و مشهد و اصفهان گرفته تا مازندران و استان‌های دیگر گسترده شده بود و ارتباطات گسترده‌ای نیز با فعالان کارگری داشتند.»

پس از نخستین سال‌های پیروزی انقلاب ۵۷ و سرکوب خشونت‌بار دانشجویان چپ، این اولین بار بود که گروهی از دانشجویان چپ‌گرا به صورت علنی در دانشگاه فعالیت می‌کردند. چند ماه بعد، در اسفند ۱۳۸۲، اولین شماره‌ی نشریه‌ی «خاک» - یکی از اولین نشریات دانشجویی که به طور مشخص و متمرکز از سوی دانشجویان چپ‌گرا منتشر می‌شد - آغاز به کار کرد. کاوه عباسیان، سردبیری این نشریه، می‌گوید: «شماره‌ی اول خاک حدود یک‌هزار نسخه فروش داشت. شماره‌های بعدی به دانشگاه‌ها و شهرهای دیگر هم فرستاده شد و حتی در برخی کارخانه‌های کردستان هم پخش می‌شد.»

در پاییز ۱۳۸۳ حلقه‌ی مشترکی به نام رُستا، در بین حدود ۱۰ نشریه‌ی چپ‌گرایی که در دانشگاه‌های تهران منتشر می‌شدند، شکل گرفت. عمر این حلقه‌ی فکری طولانی نبود و در پی اختلاف‌نظرها از هم پاشیده شد. اما چنانکه کاوه عباسیان می‌گوید: «فعالیت عملی دانشجویان چپ در دانشگاه‌های مختلف از کردستان و مشهد و اصفهان گرفته تا مازندران و استان‌های دیگر گسترده شده بود و ارتباطات گسترده‌ای نیز با فعالان کارگری داشتند.»

خرداد ۱۳۸۵ بود که اولین جرعه‌های تشکیل گروهی مشخص با ایده‌های چپ‌گرا در بین گروهی از دانشجویان شکل گرفت. اخراج برخی اساتید دگراندیش دانشگاه و خصوصی‌سازی دانشگاه‌ها به دور جدیدی از اعتراضات دانشجویی انجامیده بود. در پی سرکوب خشونت‌بار این اعتراضات، گروهی از دانشجویان چپ‌گرای رادیکال که در سال‌های پیش حول نشریات دانشجویی‌شان جمع می‌شدند، تصمیم گرفتند که تحت نام «دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب دانشگاه‌های تهران» واکنش نشان دهند. این دانشجویان با انتشار بیانیه‌ای با عنوان «دانشگاه پادگان نیست» اعتراض خود را نسبت به دخالت‌های حکومت در دانشگاه اعلام کردند. این گروه دانشجویی که همچون چتری برای فعالیت هماهنگ دانشجویان چپ بود، به سرعت در دانشگاه‌های دیگر شهرها نیز گسترش یافت و بیانیه‌ی روز دانشجوی سال ۱۳۸۵ را با عنوان «دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب دانشگاه‌های ایران» منتشر کرد. تجمع روز دانشجوی آن سال در مقابل دانشگاه تهران به دعوت طیف علامه‌ی تحکیم وحدت و دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب برگزار شده بود، و به عبارتی برنامه‌ای مشترک از سوی همه‌ی گروه‌های دانشجویی بود و دانشجویان چپ نیز با شعارهایی با مضامین چپ‌گرا در پلاکاردهایی سرخ‌رنگ، حضوری پررنگ و چشمگیر داشتند.

کاوه عباسیان درباره‌ی تفاوت میان «دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب» و «دفتر تحکیم وحدت» می‌گوید: «در خواسته‌هایی مثل آزادی زندانیان سیاسی و فضای باز دانشجویی اشتراک داشتیم و ما هم در تجمعاتی که انجمن اسلامی و تحکیم درباره‌ی این مسائل ترتیب می‌دادند، شرکت می‌کردیم. ولی مسائلی مثل

اعدام و سنگسار و لغو پوشش اجباری و جنبش کارگری، مسئله‌ی آنها نبود. در حالی که اگر به عکس‌های منتشر شده از تجمعات دانشجویان چپ در آن سال‌ها نگاه کنید، می‌بینید که شعارهایی مثل لغو اعدام و سنگسار و لغو پوشش اجباری در آن سال‌ها مشخصاً خواسته‌ی دانشجویان چپ بود.»

یک سال بعد در آذر ۱۳۸۶، «دانشجویان آزادی‌خواه و برابری‌طلب» تصمیم گرفتند که بزرگداشت روز دانشجو را به صورت مستقل برگزار کنند. پس از برگزاری این مراسم در دانشگاه تهران و چند شهر دیگر، نیروهای امنیتی با بازداشت بیش از ۷۰ دانشجوی چپ‌گرا این حرکت را به شدت سرکوب کردند. دانشجویان بازداشت‌شده به شدت شکنجه شدند، برخی از آنها مجبور به اعترافات تلویزیونی شدند، بعضی به حبس‌های طولانی و محرومیت از تحصیل محکوم شدند و برخی نیز مجبور به فرار و ترک ایران شدند.

پلمپ دفاتر انجمن‌های اسلامی و ممنوعیت فعالیت «تحکیم»

سرکوب در دانشگاه‌ها منحصر به دانشجویان چپ نماند و فشار بر انجمن‌های اسلامی نیز از همان سال شدت گرفت. مهدیه گلرو این وضعیت را چنین توضیح می‌دهد: «از سال ۱۳۸۶ دفاتر انجمن‌های اسلامی یکی یکی پلمپ شدند و تا سال ۱۳۸۸، تقریباً تمامی انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های شهرهای مختلف پلمپ شده بودند. پس از اعتراضات ۱۳۸۸ نیز فعالیت دفتر تحکیم وحدت غیرقانونی و ممنوع اعلام شد.»

در دهه‌ی نود کم‌کم به انجمن‌های اسلامی اجازه‌ی فعالیت دادند، اما به شرط اخراج اعضای قدیمی و برگزاری انتخابات جدید. شرایطی که برای انتخابات اعلام کرده بودند به گونه‌ای بود که نیروهای نزدیک به بسیج را وارد انجمن‌های اسلامی کردند و این تشکل دانشجویی را به وضعیت قبلی‌اش در دهه‌ی شصت برگرداندند.

به گفته‌ی مهدیه گلرو، «در سال‌های ۹۳-۹۴ برخی فعالان دانشجویی تلاش کردند تا با ثبت گروه‌های دانشجویی جدید، دوباره‌ی فعالیت‌های دانشجویی مستقل را راه بیندازند. اما بعد از مدتی، وزارت اطلاعات متوجه شد که این‌ها همان فعالان دانشجویی قدیمی یا دانشجویانی با همان خط و ربط سیاسی هستند و آنها را احضار کرد و روند کار متوقف شد. با این حال، هنوز در برخی دانشگاه‌های کشور این انجمن‌های تازه‌تأسیس وجود دارند و فعالیت می‌کنند. از طرف دیگر، به‌رغم آزاد نبودن انتخابات انجمن‌های اسلامی، در تعداد اندکی از انجمن‌ها دانشجویان جوانی انتخاب شدند که حساسیتی روی آنها وجود نداشت یا اینکه کم‌کم تغییر کردند و در نتیجه توانستند بعضی فعالیت‌های مستقل دانشجویی را در انجمن‌های اسلامی جلو ببرند.»

به‌رغم این تلاش‌ها، جنبش مستقل دانشجویی نتوانست صدای خود را در انجمن‌های اسلامی و گروه‌های تازه‌تأسیسی که دنباله‌رو همان دیدگاه بودند، بلند کند. علاوه بر تشدید سرکوب و محدودیت‌ها، تغییر شرایط

جامعه نیز بر فعالیت‌های درون دانشگاه تأثیر گذاشته بود و این بار صدای اعتراض دانشجویان از شوراهای صنفی شنیده می‌شد.

لیلا حسین‌زاده، دبیر شورای صنفی مرکزی دانشجویان دانشگاه تهران، با اشاره به اینکه تا دهه‌ی نود، مهم‌ترین مرجع تشکلیابی دانشجویان، انجمن‌های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت بود، می‌گوید: «کنش سیاسی در این تشکیلات به دلیل جای گرفتن در سیاست رسمی، چارچوب‌های ازپیش‌تعیین‌شده در اساسنامه و پیوند تاریخی با بخش‌هایی از حکومت مستقر، محدود بود. اما محل تشکلیابی جریان صنفی دانشجویی در دهه‌ی نود، شوراهای صنفی دانشجویی و اتحادیه‌ی شوراهای صنفی بود که در ساختار دانشگاهی یک "نهاد" دانشجویی محسوب می‌شود و نه "تشکیلات" سیاسی. همین تفاوت در نحوه تشکلیابی نسبت با امر سیاسی را دگرگون می‌کند.»

این فعال دانشجویی این دگرگونی را چنین توضیح می‌دهد: «در دوره‌های قبل، امر صنفی و سیاسی به سیاق هژمونی اصلاح‌طلبانه، کاملاً از هم جدا بودند و امر صنفی در حاشیه بود و به‌عنوان طفیلی امر سیاسی در کنشگری حضور داشت؛ اما اکثر تظاهرات روز دانشجویی جریان صنفی در دهه‌ی نود نه تنها سیاسی بلکه واکنشی به مسائل خرد صنفی دانشجویان است. برای جریان صنفی دانشجویی، امر سیاسی و صنفی نه جدا از هم بلکه امری واحد هستند، به این معنا یکی از شعارهای اساسی این جریان این است که "صنفی، سیاسی است". از دل چنین تلاشی بود که جریان صنفی دانشجویی با مطالبه‌ی صنفی آموزش رایگان و همگانی، پیوندی سیاسی با جریان صنفی معلمی برقرار کرد و از طریق ضدیت با خصوصی‌سازی و پولی‌سازی دانشگاه و همچنین مقابله با ارزان‌سازی نیروی کار فارغ‌التحصیلان دانشگاهی در طرح کارورزی، با جریان‌های کارگری اتصال سیاسی یافت و خطوط سیاسی‌اش روشن شد.»

تغییر سیستماتیک بافت دانشگاه‌ها، مانعی برای حرکت‌های دانشجویی

با وجود این، جنبش دانشجویی سال‌های اخیر هنوز با روزهای اوج خود در دهه‌ی هشتاد فاصله‌ی چشمگیری دارد.

کاوه عباسیان تغییر سیستماتیک بافت اجتماعی دانشگاه‌ها را یکی از دلایل این وضعیت می‌داند و معتقد است که نهادهای امنیتی سعی کرده‌اند تا حد امکان از حلقه‌ها و نقاط متمرکز دانشگاه سیاست‌زدایی کنند: «برای مثال، جمعیتی که در خوابگاه کوی دانشگاه تهران زندگی می‌کند خیلی کمتر شده. بیشتر دانشجویان فوق‌لیسانس به بالا را به کوی دانشگاه می‌فرستند و دانشجویان لیسانس در خوابگاه‌های مختلف در جاهای مختلف در سطح شهر پراکنده شده‌اند»

تغییر الگوی پذیرش دانشجویان و ساختار دانشگاه نیز به فضای فعالیت‌های مستقل دانشجویی آسیب زده است. با پولی شدن دانشگاه‌ها، ورودی‌های جدید دانشگاه یا از طبقات بالای جامعه هستند که اغلب توجه چندانی به مطالبات سیاسی-اقتصادی جنبش دانشجویی ندارند یا آن قدر نگران تأمین هزینه‌های دانشگاه هستند که مجالی برای فعالیت دانشجویی و پذیرفتن خطرات آن ندارند. مهدیه گلرو می‌گوید: «در دوره‌ی ما اکثر دانشجویانی که جذب فعالیت‌های سیاسی می‌شدند بچه‌های رشته‌های روزانه بودند که وقتی به دانشگاه وارد می‌شدند دیگر نگران تأمین شهریه نبودند و گاهی هم به خاطر فعالیت‌های دانشجویی درس‌شان چند ترم بیشتر طول می‌کشید. اما الان فقط یک‌پنجم از دانشجویان می‌توانند بدون پرداخت شهریه درس بخوانند و حتی همان اندک دانشجویان رشته‌های روزانه هم اگر درس‌شان یک ترم بیشتر از حد معمول طول بکشد باید برای آن شهریه بدهند. اگر هم که دانشجوی شبانه یا غیرانتفاعی باشند برای هر ترم اضافه باید دوبرابر بدهند.»

شاید به علت همین وضعیت بخرنج اقتصادی است که شوراهای صنفی دانشجویی توانستند با حرکت بر بستر خواسته‌های معیشتی و صنفی، جنبش دانشجویی را دوباره به تکاپو بیندازند و در بزنگاه‌هایی همچون اعتراضات دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ با مردم عادی هم‌صدا شوند، هم‌صدایی‌ای که به رغم بازداشت شمار زیادی از دانشجویان در تجمعات دو سال اخیر، در اعتراض به شلیک به هواپیمای مسافربری اوکراینی نیز ادامه یافت.

در حالی که این هم‌صدایی نویدبخش قدرت گرفتن دوباره‌ی جنبش دانشجویی بود، شیوع ویروس کرونا و تعطیلی دانشگاه‌ها بار دیگر به خاموشی این صدا انجامید، تعطیلی طولانی‌ای که از اسفند ۱۳۹۸ تا کنون ادامه یافته و برخی آن را با تعطیلی چند ساله‌ی دانشگاه‌ها در دوران انقلاب فرهنگی مقایسه می‌کنند. خبرهایی که از تصمیم دولت برای «اسلامی کردن دانشگاه‌ها» و راه‌اندازی رشته‌ی «امر به معروف و نهی از منکر» به گوش می‌رسد نگرانی از این مشابهت را تشدید می‌کند.

مهدیه گلرو با اشاره به نگرانی دیگری درباره‌ی وضعیت ادامه‌ی تحصیل بعضی از دانشجویان می‌گوید: «در این مدت تعطیلی دانشگاه، دانشجویان، و به‌ویژه دانشجویانی که از خوابگاه استفاده می‌کردند، مشکلات زیادی داشتند و بسیاری از دانشجویان به خاطر مشکلات معیشتی و دسترسی نداشتن به اینترنت مجبور شدند که تحصیل را کنار بگذارند. با این حال، صدایی از جایی و کسی درنیامد و دانشجویان نتوانستند اعتراضی را سامان دهند. در ۱۶ آذر سال گذشته هم که چند برنامه‌ی زنده‌ی دانشجویی در اینستاگرام برگزار شد، وزارت علوم دانشجویان را بازخواست کرد و گفت اجازه‌ی برپایی چنین برنامه‌هایی را ندارند.»

کاوه عباسیان اما با اذعان به اینکه فعالیت سیاسی در دانشگاه‌ها سخت‌تر شده و جلوه‌های بیرونی‌اش را کمتر می‌بینیم، می‌گوید: «خواسته‌ها و مطالبات سیاسی بدنه‌ی دانشجویی از دهه‌ی هشتاد هم فراتر رفته است. به

گونه‌ای که شعارهای اصلاح‌طلبان درون حکومت دیگر در دانشگاه خریدار ندارد و کلیت جنبش دانشجویی متمایل به خواسته‌های رادیکال‌تر است.»

اکنون که دانشگاه‌ها تعطیل‌اند، سویی‌های نگران‌کننده‌ی ماجرا نحیف شدن جنبش دانشجویی است و سویی‌ی امیدبخش آن تلاش دانشجویان برای طرح مطالبات صنفی و معیشتی با نگاه کلان سیاسی است.

مهدی فتاپور، جنبش دانشجویی در دوره‌های مختلف، رادیو فردا، ۱۸ آذر ۱۳۹۲، قابل دسترسی [1]

در اینجا

گفت‌وگوی لطف‌الله میثمی با مسعود حجازی، درس‌هایی برای متفکران جامعه در برخورد با جنبش [2]

دانشجویی و جوانان، مجله‌ی «چشم‌انداز ایران»، شماره‌ی ۲۹، ۱۳۸۳، قابل دسترسی در اینجا

کیوان‌دخت قهاری، ۱۶ آذر روز دانشجو؛ «ما صدای تاریخ‌ایم»، صدای آلمان، ۰۷/۱۲/۲۰۱۷، قابل [3]

دسترسی در اینجا

گفت‌وگوی لطف‌الله میثمی با مسعود حجازی، درس‌هایی برای متفکران جامعه در برخورد با جنبش [4]

دانشجویی و جوانان، مجله‌ی «چشم‌انداز ایران»، شماره‌ی ۲۹، ۱۳۸۳، قابل دسترسی در اینجا

کاوه بیات، دانشگاه تهران، اول بهمن ۱۳۴۰، نشریه‌ی «گفتگو»، شماره‌ی پنج، ۱۳۷۳، قابل دسترسی [5]

در اینجا

شورش علیه یأس، روزنامه‌ی «شرق»، ۲۷ بهمن ۱۳۹۹، قابل دسترسی در اینجا [6]

سایت آسو